

وحدت وجود

از نگاه ملاصدرا

دکتر سیدمرتضی حسینی شاهرودی، استاد گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد
محمدعلی وطن دوست*، دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ملاصدرا در سیر اندیشه فلسفی خود توانست با مبانی و اصول فلسفی خود، از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی وجود برسد. وی با تفسیر علیت به تجلی، حقیقت وجود را منحصر در واجب تعالی دانست و غیر او را تطورات و تجلیات وجود واحد واجبی تلقی کرد. نگارنده در این مقاله میکوشد نظریه نهایی ملاصدرا در باب وحدت وجود را بدست آورد و همانندی وحدت وجود در حکمت متعالیه با وحدت وجود عرفانی را نشان دهد.

کلیدواژگان

وحدت
وحدت تشکیکی
تشکیک در مراتب
وحدت شخصی
کثرت

معناشناسی وحدت و کثرت

فلاسفه اسلامی در بیان معنای واحد و کثیر اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که واحد و کثیر بلحاظ معنایی و مفهومی، مانند وجود، از وصف بدهت برخوردار بوده و قابل تعریف نمیباشد و هر تعریفی که از آن ارائه شود دوری بوده و مبتلا به

اشکال است!

بحث وحدت و کثرت در فلسفه اسلامی باعث بدست آمدن قواعدی شده است که زیربنای سایر مباحث فلسفی قرار گرفته و نقش مهمی را در حل بسیاری از مباحث و معضلات فلسفی ایفا کرده است. از جمله این قواعد میتوان به مساوت وحدت با وجود اشاره کرد؛ بدین معناکه هر موجودی از حیث موجودیتش واحد است. البته این سخن که وجود مساوق با وحدت است منافاتی با تقسیم وجود به واحد و کثیر ندارد، چراکه عقل میتواند مقسم را دو گونه اعتبار کند؛ گاهی وحدت بصورتی لحاظ میشود که مقابل ندارد و عقل آن را از حیثیت وجودی تعقل میکند، در این صورت، وجود مساوق با وحدت است و گاهی هم موجود را بگونه‌یی لحاظ میکند که جهت انقسام را بخود میپذیرد، در این حالت بهمین وجود از جهت انقسام‌پذیری و مقایسه آن با سایر موجودات،

(نویسنده مسئول) Email: mohammadali669@gmail.com *

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۲/۸/۲۲
۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۸۲
۲. همان، ص ۸۱. عبارت وی در بیان رابطه وحدت و وجود چنین است: «ان الوحدة رفیق الوجود یدور معه حیثما دار».

کثیر گفته میشود.^۳ روشن است که با توجه به این قاعده فلسفی، هر جا سخن از وحدت است، پای وجود بمیان می‌آید و هر جا که سخن از کثرت است پای ماهیت در میان است.

یکی دیگر از جهات تفاوت واحد با کثیر به تناسب وحدت با عقل و تناسب کثرات با خیال باز میگردد. توضیح اینکه؛ مفاهیم عام چون به وحدت نزدیکترند و نفس ناطقه انسانی نیز از عالم وحدت و عقل تنزل یافته است، نوعی سنخیت بین نفس ناطقه و مفاهیم عام وجود دارد و همین سنخیت باعث شده است وحدت با عقل تناسب پیدا کند و عقل مدرک کلیات و مفاهیم عام باشد. از طرف دیگر، چون خیال دار صورتها است و همین حجاب صورت سبب ایجاد کثراتی در خیال متصل و منفصل میگردد، بین کثرات و خیال تناسب و سنخیت برقرار است^۴ و سرّ اینکه مفهوم وجود سر سلسله تصورات بدیهی است در همین نکته نهفته است. بگفته حکیم سبزواری:

وسر اعرافية الاعم

سنخية لذلك الاتم

و وحدة عند العقول أعراف

و کثرة عند الخيال اکشف^۵

اقسام وحدت

فلاسفه اسلامی در بیان تقسیمات وحدت ابتدا آن را به حقیقی و غیرحقیقی تقسیم میکنند. واحد حقیقی به واحدی گفته میشود که در آن اتصاف ذات واحد به وحدت، لذاته است و نیاز به واسطه در عروض ندارد. این خود دو قسم است: یا ذاتی است که عین وحدت است، مانند واجب تعالی، که بدان وحدت حقیقیه حقه میگویند یا ذاتی است که متصف به وحدت است، مانند انسان، که آن را وحدت حقیقیه غیرحقه

مینامند.

پرسی که در اینجا مطرح میشود اینست که وحدت شخصی وجود و وحدت تشکیکی که در این نوشتار مورد بحث است به کدامیک از اقسام فوق برمیگردد؟ با اندکی تأمل روشن میشود که چون وحدتی که به وجود نسبت داده میشود عین ذات او بوده و نیازی به واسطه در عروض ندارد، چیزی جز وحدت حقیقیه حقه نخواهد بود. پرسش دیگر اینست که وحدت حقه با اینکه متصف به وحدت است و در ذات خود از کثرت ابا دارد، چگونه کثرات را میپذیرد. بعبارت دیگر، رابطه کثرت موجود با وحدت حقیقیه حقه چگونه رابطه‌ی است، آیا این کثرات منافاتی با وحدت حقه ندارد؟ در پاسخ به این پرسش نحله‌های گوناگون عرفانی و فلسفی، پاسخهای متعددی ارائه کرده‌اند و هر یک بگونه‌ی به حل مسئله همت گماشته‌اند. بهمین سبب اقوال مختلفی در باب وحدت وجود و کثرت موجود پدید آمده است. در ادامه به دیدگاه‌های چهارگانه این بحث اشاره میشود تا مقدمه‌ی برای ورود به بحث باشد.

دیدگاه‌های مربوط به وحدت وجود و کثرت

موجود

الف) گروهی به کثرت وجود و کثرت موجود، هردو، قائلند؛ با اینکه در زبان اقرار به توحید دارند. اکثر مردم از این دسته‌اند. این نوع توحید را «توحید عامی» گویند.

ب) گروهی به وحدت وجود و وحدت موجود، هر دو، قائلند. این قول مذهب برخی از صوفیه است.

۳. همان، ص ۹۱ - ۹۰.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. سبزواری، شرح المنظومه، ج ۲، ص ۸۴.

این نوع توحید را «توحید خاص الخاصی» مینامند. (ج) گروهی به وحدت وجود و کثرت موجود معتقدند. این عقیده منسوب به برخی از متألهین است. (عکس این سخن باطل بوده و کسی بدان اعتقاد ندارد). این نوع توحید را «توحید خاصی» میگویند.

(د) عده‌یی قائل به وحدت وجود و موجود در عین کثرتند و این همان دیدگاه صدرالمتهلین و عرفای شامخین است.^۶

تفاوت میان دیدگاه سوم و چهارم در اینست که گروه چهارم با اینکه به تكثر وجود و موجود قائلند، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را نیز اثبات میکنند. برای تقریب به ذهن و تبیین این عقیده میتوان انسانی را که در مقابل آینه‌های متعدد ایستاده است، مثال زد؛ در اینجا انسان و انسانیت متعدد ولی در عین کثرت به وحدت باز میگردند، چراکه عکس اصل نبوده بلکه فقط ابزار محکی عنه خود میباشد. از طرف دیگر، این عکسها بماهوعکس متخالفند ولی اگر با توجه به صاحب عکس و اصل خود لحاظ شوند، از نوعی سنخیت و وحدت برخوردار خواهند بود.^۷

بررسی و نقد دیدگاه‌ها

قسم اول که از آن به توحید عامی تعبیر میشود، اشکالات جدی عقلی دارد، از اینرو نمیتوان آن را پذیرفت، زیرا با توجه به مباحثی که در امور عامه درباره وجود مطرح میشود، وحدت مساوق با وجود است و مقصود از وجود ماهیات متخالفه و متباینه‌یی که از حدود و انحاء وجودات فهمیده میشوند نیست بلکه مقصود همان وجود مطلق و عامی است که در سایر مراتب و حدود وجودی سریان دارد و معیار و ملاک وحدت مراتب متکثره است. بنابراین، بنظر

■ **تشکیک در منطق با تشکیک در فلسفه متفاوت است. تشکیک در منطق بمعنای انطباق مفهوم بر مصادیق خود بنحو شدت و ضعف و نقص و کمال و... میباشد در حالیکه مراد از مشکک بودن حقیقت وجود در فلسفه آن است که مابه‌الاجتلاف در آن به مابه‌الاتحاد بر میگردد.**

میرسد دیدگاه اول از خلط بین وجود و ماهیت ناشی شده باشد چرا که اذهان عامه مردم بدلیل انس با ماهیات و کثرات ماهوی و آشنا نبودن با مبانی عقلی و فلسفی، توانایی جداانگاری ماهیت و وجود را ندارند، و لذا بجای آنکه وحدت را مساوق وجود بدانند، ماهیات را مساوق آن می‌شمارند.

دیدگاه دوم نیز بدلیل اینکه وحدت را به موجود نسبت میدهد قابل پذیرش نیست، زیرا مراد از موجود از دو حال خارج نیست؛ یا مراد از موجود همان حقیقت وجود است که عین وحدت و مساوق با وحدت است پس دوگانگی در کار نبوده و تقسیم صحیح نخواهد بود، یا اینکه مراد از موجود غیر از حقیقت وجود است بلکه همان حدود وجودات و ماهیاتند. در این صورت نیز مساوق با وجود نخواهد بود، زیرا عکس نقیض قضیه صادق «حقیقت وجود مساوق با وحدت است» این قضیه میشود: «غیر وحدت غیر مساوق با حقیقت وجود است». اگر نوعی انتساب به وجود داشته باشد نیز در فرض انتساب، وحدتی که برای موجود حاصل میشود وحدت حقه

۶. همان، ج ۱، تعلیقه شماره ۵۲، ص ۵۴۵. حکیم سبزواری در پاورقی به بیان این مطلب پرداخته است.
۷. همانجا.

حقیقه نخواهد بود؛ چراکه اتصاف ذات واحد به وصف وحدت در این فرض نیازمند واسطه در عروض است و این با وحدت حقیقه حقه منافات دارد. نتیجه اینکه، فرض موجودیت با کثرت سازگار است نه با وحدت.

دیدگاه سوم که سخن برخی از صوفیه است و به نظریه متألّهین معروف است (وحدت وجود و کثرت موجود) نیز صحیح نمیباشد. توضیح اینکه، این گروه وجود را شخص واحد میدانند که همان ذات باری تعالی است و در عین حال ماهیات را نیز امور حقیقیه می‌شمارند که موجودیت آنها عبارتست از انتساب و ارتباط آنها به واجب تعالی. اشکالات متعددی به این دیدگاه وارد شده است که صدر المتألّهین در اسفار بتفصیل آنها را بیان کرده است. مهمترین این اشکالات عبارتند از:

(الف) برخی از افراد موجودات با اینکه بلحاظ ماهوی هیچگونه تفاوتی باهم ندارند، در عین حال برخی بر برخی دیگر تقدم بالوجود دارند و بنا بر فرض اینکه وجود در همه ماهیات واحد به وحدت حقیقی و شخصی است، تقدم بالوجود ماهیات بر یکدیگر معنا پیدا نمیکند.

(ب) نسبت این ماهیات به واجب تعالی از دو حال خارج نیست؛ یا نسبت اتحادی دارند یا نسبت تعلقی. بنا بر فرض اول لازم می‌آید که واجب تعالی ماهیت یا ماهیات متخالفه‌یی غیر از وجودش داشته باشد و این با قاعده «الحق ماهیته انیته» منافات دارد. بنا بر فرض دوم نیز لازم می‌آید که هر ماهیتی از ماهیات، وجود خاصی داشته باشد که مقدم بر انتساب و تعلق آن باشد؛ زیرا تعلق یک چیزی بر چیز دیگر فرع بر وجود و تحقق آن دو میباشد.^۸

دیدگاه چهارم که بگفته حکیم سبزواری همان

■ تشکیک

در فلسفه چهار رکن دارد:

وحدت حقیقی، کثرت حقیقی،

سریان حقیقی و وحدت در کثرت،

انطوای حقیقی کثرت

در وحدت.

نظریه ملاصدرا و عرفای شامخین است، موضوع مورد بحث این مقاله است و نگارنده در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا وحدت وجودی که حکیم سبزواری آن را به ملاصدرا و عرفای شامخین نسبت میدهد و ظاهر عبارت ایشان نیز گویای آن است، همان وحدت تشکیکی وجود است یا وضع بگونه‌یی دیگر است. در ادامه مقاله به اثبات این مطلب خواهیم پرداخت که تشکیک در مراتب و وحدت تشکیکی وجود تنها سخن ابتدایی ملاصدراست و سخن نهایی وی همان نظریه وحدت شخصی وجود است که مطابق با نظر عرفای شامخین نیز هست. بنابراین، میتوان گفت سخن حکیم سبزواری در پاورقی اسفار، تنها با نظریه ابتدایی ملاصدرا سازگار است نه با دیدگاه نهایی وی که همان قول به وحدت شخصی وجود است. مؤید این مطلب عبارت ملاصدرا در صفحه هفتاد همین کتاب است که در آن دیدگاه نهایی خود را چنین تعبیر میکند:

ومما يجب أن يعلم أن إثباتنا لمراتب الوجودات المتكثرة [یعنی وحدت تشکیکی وجود] و مواضعنا فی مراتب البحث و التعليم علی تعددها و تكثرها لا ینافی ما نحن بصدده من

۸. همان، ج ۱، ص ۸۵-۸۴.

ذی قبل ان شاء الله من اثبات وحدة الوجود و الموجود ذاتاً و حقیقتاً کما هو مذهب الاولیاء و العرفاء من عظماء اهل الكشف و الیقین ... همانگونه که از عبارت فوق برمی آید، بحث از تشکیک وجود در مقام تعلیم و بتعبیری اشفاقاً للمتعلمین است و با وحدت شخصی وجود که نظریه نهایی صدر المتألهین است منافاتی ندارد؛ عبارت «مواضع تنافی مراتب البحث و التعلیم» بخوبی بیانگر همین مطلب است.

وحدت تشکیکی

بحث وحدت تشکیکی اولین بار در مباحث الفاظ و مفاهیم منطقی بیان شده و سپس به فلسفه راه پیدا کرده است.^۹ منطقدانان در مباحث کلی و جزئی، وقتی به بیان اقسام کلی میپردازند - در مقام مقایسه مفاهیم کلی با یکدیگر در صورت وجود اشتراک بین الفاظ - آنها را بلحاظ معنایی به دو قسم مشترک لفظی و مشترک معنوی تقسیم میکنند و سپس مشترک معنوی را به دو قسم تواطی و تشکیک تقسیم مینمایند. در مشترک لفظی، لفظ واحد دارای معانی متعدد است بگونه‌یی که بین هیچیک از معانی ارتباطی وجود ندارد و نیز وضع یکی بر دیگری سبقت نگرفته است؛ مانند لفظ عین که دارای معانی متعددی مانند چشم، طلا، نقره، جاسوس و... است. در مشترک معنوی نیز لفظ واحد دارای معانی متعدد است اما بگونه‌یی که یک جامع معنوی بر افراد آن حکومت میکند، مانند انسان که دارای افراد مختلف؛ زید و عمر و... میباشد. در مشترک معنوی، اگر حمل کلی بر افرادش بصورت یکسان صورت گیرد آن را تواطی نامند و اگر حمل کلی بر افرادش بنحو شدت و ضعف و تقدم و تأخر و... باشد بدان تشکیک گویند.

البته آنچه بیان شد، تشکیک بزبان منطقی بود ولی باید توجه داشت که بحث تشکیک در منطقی با تشکیک در فلسفه متفاوت است. تشکیک در منطقی بمعنای انطباق مفهوم بر مصادیق خود بنحو شدت و ضعف و نقص و کمال و... میباشد درحالیکه تشکیک در فلسفه بمعنای تشکیک در حقیقت وجود است که عین خارجیت است و مراد از مشکک بودن حقیقت وجود آن است که مابه الاختلاف در آن به مابه الاتحاد بر میگردد. بعبارت دیگر، تشکیک در فلسفه چهار رکن دارد: ۱- وحدت حقیقی، ۲- کثرت حقیقی، ۳- سریان حقیقی وحدت در کثرت، ۴- انطوای حقیقی کثرت در وحدت.^{۱۰} بگفته صدر المتألهین، «ضابطة الإختلاف التشکیکی علی أنحاءه هو أن یختلف قول الطبیعة المرسله علی أفرادها بالأولویة أو الأقدمیة الأتمیة الجامعة للأشدیة و الأعظمیة و الأكثریة»^{۱۱}.

نکته قابل توجه دیگر اینکه، در حکمت متعالیه تشکیک عبارتست از رجوع مابه الاختلاف به مابه الاتحاد که بصورت‌های گوناگون، از جمله تقدم و تأخر، نقص و کمال، شدت و ضعف، اولویت و... نمودار میشود و این صور گوناگون تشکیکی نه تنها منافاتی با وحدت ندارد بلکه مؤکد آن نیز هست و از آن به وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت تعبیر میشود. البته ملاک تشکیک در سلسله طولیه بگونه‌یی و در سلسله عرضی بگونه‌یی دیگر است و ایندو نباید با هم خلط شود. در سلسله طولیه اگر تشکیکی باشد مسلماً همه اقسام آن را دربر خواهد

۹. طباطبایی، تعلیقه بر اسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۲۷.
 ۱۰. جوادی آملی، شرح حکمت متعالیه، ج ۶، بخش ۱، ص ۱۲۳.
 ۱۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۵۱۱.

گرفت، مانند اینکه در مقایسه بین عقل اول و عقل دوم همه انحناء تشکیک؛ تقدم و تأخر، نقص و کمال، شدت و ضعف و... موجود است، ولی در سلسله عرضی وجود همه انحناء تشکیک بگونه‌یی که در سلسله طولیه است ضرورتی ندارد.

وحدت شخصی

باید توجه داشت که مقصود از وحدت شخصی حقیقت وجود، غیر از وحدتی است که در اقسام واحدهای غیر حقیقی بیان شده و از آن به وحدت شخصی عددیه تعبیر میکنند. وحدت شخصی که به حقیقت وجود نسبت داده میشود، اولین بار در آثار عرفای بزرگ مطرح شده است. عرفا معتقدند کثرتی که به موجودات نسبت داده میشود، کثرت اعتباری بوده و وجود حقیقی فقط منحصر در حق تعالی است. افراد وجود به اعتبار اضافه آنها به ماهیات است و اضافه هم امری اعتباری است و افراد حقیقی ندارد. بنابراین، ممکن وجودی جز نسبت و ربط ندارد و وجود عین حق تعالی است؛ ممکنات در علم حق تعالی در عین عدمیت که صور شئون ذاتی اویند، باقیند.

خلاصه کلام اینکه، مراد عرفا از وحدت همان وحدت ذاتی حقیقت وجود است نه واحد در مقابل کثیر، و کثرات ماهوی مظاهر و ظهورات همان وجود واحد حقیقیند. لذا تمام موجودات در ظاهر متباین و متمایز را مراحل تنزل یک حقیقت که همان وجود مطلق و بسیط است، میدانند که هر شأن و مرتبه‌یی ظهور و تجلی خاصی دارد. بنظر آنها کثرات بهیچ وجه منافی با وحدت نیست، زیرا این کثرات، همان تطورات وجود واحد است که در مقام تجلی اول به صور اسماء و صفات و در تجلیات بعدی به صور

عقول و ارواح و نفوس و برازخ متعدد و بالاخره به صور طبایع سماوی و صور انواع و مثل نوریه و معلقه و موجودات خارجی ظهور نموده است.^{۱۲} بگفته میرزا ابوالحسن جلوه در تعلیقات بر شرح فصوص قیصری: بنا بر مبنای عرفا و ممشای محققان از حکما، وحدت حقیقت وجود وحدت اطلاقیه است و وحدت اطلاقیه مساوق با وحدت شخصی است، لذا نمیتوان گفت این حقیقت اطلاقیه به اعتبار عدم تقید و بشرط لا از تعینات امکانیه واجب است و دیگر مراتب ممکناتند. بنابراین، باید اصل حقیقت اوسع از واجب و ممکن باشد، لذا مقام غیب الغیوب منزله از اطلاق و تقیید است و سریان در اشیاء ندارد، فهو غیب محض و مجهول مطلق. مراد از سریان، ظهور آن حقیقت است یا «بذاته» یا در مظهر امکانی و وجوب ظهور بذاته و امکان ظهور واجب در ممکن است. استنباط اینکه مراد از وجود امری مقابل ماهیات است و اظهار آن که حق به وجود متحقق بالذات در مقابل ماهیات متحقق بالعرض کثیر الدوران است علی السنة ارباب المعرفة، از اغلاط است، و محقق قیصری در اینجا از حق حقیقه الوجود را که همان مقام ذات باشد عند العرفاء، قصد نموده لذا اوصاف و عناوینی نظیر «رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ» و «غَنَیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ» و دیگر نعوت خاص حق جهت آن ذکر نموده و عرفا همه جا گفته‌اند حقیقه الوجود هی الحق و المطلق (وجود منبسط) فعله و المقید اثره. لذا در عرف ارباب عرفان حقیقت وجود واحد شخصی است و

۱۲. بنقل از خواجوی، «تعریفی از وحدت وجود»، ص ۹.

■ **وحدت شخصی که به حقیقت وجود نسبت داده میشود، اولین بار در آثار عرفای بزرگ مطرح شده است. عرفا معتقدند کثرتی که به موجودات نسبت داده میشود، کثرت اعتباری بوده و وجود حقیقی فقط منحصر در حق تعالی است.**

میتواند تفسیر عبارت یادشده باشد و توهم هر گونه حلول و اتحاد بین واجب و ممکن را از بین ببرد: «فهو عين كل شيء في الظهور و ما هو عين الأشياء في ذاتها سبحانه و تعالی بل هو هو و الاشياء اشياء»^{۱۳}.
بگفته‌ی وی در فصوص الحکم: «فإن ثبت أن الوجود للحق لا لك، فالحکم لك بلا شك في وجود الحق و إن ثبت أنك الموجود فالحکم لك بلا شك و إن كان الحاكم الحق، فليس له إلا افاضة الوجود عليك و الحکم لك عليك»^{۱۴}.

علامه حسین‌زاده آملی در شرح این عبارت مینویسد:

این «اگر» تردید و شک به معنای واقعیش نیست. خلاصه مقصود اینست که اگر عین ثابت لحاظ شود به این لحاظ احکام خاصه این عین را به وجود انتساب میدهیم چه جز حقیقت واحده وجود چیزی نیست. در این

۱۳. جلوه، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، ص ۲۶۳.

۱۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۳.

۱۵. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۶۰۴.

۱۶. همان، ص ۶۳۸.

۱۷. حسن‌زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۱۵۷.

تفاوت و تشکیک در درجات آن نمیباشد لعدم وجود المراتب علی مشربهم، لذا تفاوت در ظهور و شئون آن است.^{۱۳}

این طرز تفکر که سابقه‌ی بس دراز دارد، در عرفان اسلامی به ابن عربی منسوب است. البته این سخن را که حقیقت وجود واحد شخصی است و اصل این حقیقت منحصر در واجب تعالی میباشد و سایر موجودات تجلیات و شئونات و تطورات وجود واجب هستند، نباید با وحدت شخصی که برخی از متألهین قائلند و وجود را منحصر در واجب تعالی قلمداد میکنند و در عین حال ماهیات را امور حقیقی میدانند که موجودیت آنها عبارت از انتسابشان به وجود است، خلط شود.

بنظر متألهین، اصطلاح واحد شخصی غیر از معنایی است که در تعبیر عرفا آمده است چراکه وحدت شخصی در اصطلاح عرفا، موجودات و کثرات آنها را منکر نیست بلکه این کثرات را در عین وحدت و وحدت را در عین کثرت اثبات میکند و کثرات حاصل از وحدت شخصی واجب تعالی را بمنزله فی نسبت به شیء تلقی میکند. اما بر اساس سخن این گروه، باید بین موجودات ممکن و واجب تعالی نوعی اتحاد و حلول قائل شویم. لذا نباید گمان کرد که سخنان عرفا که سرشار از رموز و نکات و لطایف است، خالی از برهان بوده و مانند بافتنیهایی است که برخی از صوفیه در خیالپردازیها و مکاشفات خیالیشان بدان استناد میکنند.^{۱۴}

در ادامه نمونه‌هایی از گفتار عرفا درباره وحدت وجود که مؤید مطالب بالاست، ذکر میشود.

۱. ابن عربی در فتوحات عبارتی دارد که درباره وحدت شخصی وجود صراحت دارد: «سبحان من أظهر الأشياء و هو عینها»^{۱۵}. بیان وی در جای دیگر

■ نسبت هستی و کمالات آن به معلولیهایی که در آغاز امر موجودهای امکانی خوانده میشوند، نسبتی حقیقی نیست بلکه مجازی میباشد. با نفی اسناد حقیقی وجود از معلول، بساط هرگونه کثرت تباینی و کثرت تشکیکی وجودها برچیده میشود و وحدت شخصی وجود که مدعای اهل عرفان است به اثبات میرسد.

صورت وجود از ناحیه حق بر عین افاضه میشود و عین مطابق قابلیت خود فیض گرفته پس در عین دو لحاظ است: اگر وحدت را قاهر ببینیم، وجود است و ظهورات او، و اگر کثرت را لحاظ کنیم، اعیان است و مقتضیات و قابلیتات آنها و اینکه گفت حکم تو در وجود حق ثابت میشود، جهتش اینست که حقیقت واحده وجود مطلق است و تا لحاظ تعینات نگردد احکام خاصه اعیان بر وجود تعلق نمیگیرد.^{۱۸}

ابن عربی در «فص یوسفی» بصراحت رابطه موجودات و حق تعالی را اینگونه بیان میکند: اعلم أن المقول علیه «سوی الحق» أو مسمى العالم هو بالنسبة إلى الحق كالظل لشخص وهو ظل الله وهو عين نسبة الموجود إلى العالم لأن الظل موجود بلا شك في الحس و لكن اذا كان هنا من يظهر فيه ذلك الظل حتى لو قدرت عدم من يظهر فيه ذلك الظل كان الظل معقولاً غير موجود في الحس بل كون بالقوه في ذات الشخص المنسوب إليه الظل، فمحل ظهور هذا الظل الإلهي المسمى بالعالم

إنما هو اعيان الممكنات، عليها امتد هذا الظل فتدرك من هذا الظل بحسب ما امتد عليه من وجود هذه الذوات.^{۱۹}

۲. عزالدین نسفی در کتاب انسان کامل مینویسد: «اهل وحدت میگویند، وجود یکی بیش نیست و آن وجود خدای است»^{۲۰}. یا در رساله‌ی با عنوان «در بیان وجود حقیقی و خیالی» میگوید: «ای درویش! طایفه‌ی از اهل وحدت گویند که وجود بر دو قسم است: وجود حقیقی و وجود خیالی. وجود حقیقی وجود خدای است تعالی و تقدس و وجود خیالی وجود عالم. ای درویش! این طایفه گویند که عالم، خیال و نمایش است و بحقیقت وجود ندارد، اما بخاصیت وجود حقیقتی که وجود خدای است این چنین موجود مینماید. همچنین موجوداتی که در خواب و آب و مرآت مینماید بحقیقت وجود ندارد، إلا وجود خیالی و عکسی و ظلّی»^{۲۱}.

۳. ملای رومی (مولوی) مکرر در اشعار خود به این حقیقت اشاره کرده است:

باز میگردند چون آن ستارها

نور آن خورشید زاین دیوارها

پرتو خورشید شد تا جایگاه

ماند هر دیوار تاریک و سیاه

تا بدانند آن حلال عاریه بود

پرتوی بود آن ز خورشید وجود^{۲۲}

یا در جای دیگر درباره هستی موجودات میگوید:

ما عدمهاییم و هستیهای ما

تو وجود مطلق فانی نما

۱۸. همانجا.

۱۹. همان، فص یوسفی، ص ۲۳۷.

۲۰. نسفی، انسان کامل، ص ۳۲۰.

۲۱. همان، ص ۳۹۷.

۲۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۷۲.

ما همه شیران ولی شیر علم

حمله‌شان از باد باشد دم بدم

حمله‌شان پیدا و ناپیداست باد

آنکه ناپیداست هرگز کم مباد

باد ما و بود ما از داد تست

هستی ما جمله از ایجاد تست

لذت هستی نمودی نیست را

عاشق خود کرده بودی نیست را

لذت انعام خود را وامگیر

نقل و باده و جام خود را وامگیر

ور بگیری کیت جستجو کند

نقش با نقاش چون نیرو کند^{۲۳}

۴. شیخ محمود شبستری در گلشن راز میسراید:

حلول و اتحاد اینجا محال است

که در وحدت دویی عین ضلال است

تعیین بود کز هستی جدا شد

نه حق شد بنده نه بنده خدا شد

حلول و اتحاد از غیر خیزد

ولی وحدت همه از سیر خیزد

وجود خلق و کثرت در نمود است

نه هرج آن مینماید عین بود است^{۲۴}

یا در جای دیگر میگوید:

جز از حق، دیگر هستی نیست الحق

«هو الحق» گو و گر خواهی «انا الحق»

نمود وهمی از هستی جدا کن

ئی بیگانه، خود را آشنا کن^{۲۵}

۵. عبدالرحمان جامی در شرح و تفضیل اصل

وحدت وجود بر اساس نظرات و آراء ابن عربی، به

نثر و نظم و بزبانهای عربی و فارسی، آثار بسیاری از

خود بجای گذاشته است؛ از جمله، رساله‌یی با عنوان

«اعتقاد نامه» یا «عقائد» که با وحدت وجود بر مبنای

تفکر ابن عربی شروع شده است. همچنین کتاب لویح

وی از بهترین آثار فارسی در تشریح بحث وحدت

وجود است. او در لایحه ششم مینویسد: «درجات

موجودات همه مجالی جمال اویند و مراتب کائنات

مرائی کمال او»^{۲۶}.

در تفسیر عرفانی وحدت وجود باید توجه داشت

که حقیقت وجود در دار هستی جز یکی بیش نیست

و تمامی ممکنات چیزی جز تجلیات و شئونات و

تطورات حقیقت واحده نیستند.

وحدت وجود از دیدگاه ملاصدرا

از ظاهر برخی سخنان صدرالمآلهین چنین استفاده

میشود که وی در باب وحدت وجود قائل به وحدت

تشکیکی است ولی با جمع‌بندی سخنان او از همه

آثارش میتوان بدین نتیجه دست یافت که نظریه نهایی

وی در باب وحدت وجود، وحدت شخصی است.

پرسشی که مطرح میشود اینست که اگر نظریه نهایی

ملاصدرا در باب وحدت وجود، شخصی بودن وجود

است چرا مکرر سخن از تشکیک در وجود بمیان

آورده و چرا از ابتدا به شخصی بودن وحدت وجود

اشاره‌یی نکرده است؟ پاسخ این پرسش با اندکی تأمل

در عبارات وی روشن میشود. او در اسفار پس از اینکه

اختلاف بین وجودات را به تقدم و تأخر، کمال و نقص

و ظهور و خفا برگردانده است، برای اینکه خواننده را

متوجه این نکته سازد که بین قول به وحدت تشکیکی که

در مقام بحث و تعلیم است و قول به وحدت شخصی

تعارض و تنافی وجود ندارد، میگوید:

۲۳. همان، دفتر اول، ص ۳۰.

۲۴. شبستری، گلشن راز، ص ۲۲۸.

۲۵. همانجا.

۲۶. بنقل از امین، وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی،

ص ۲۷.

و مما يجب أن يعلم أن إثباتنا لمراتب الوجودات المتكثرة و مواضعنا في مراتب البحث و التعليم على تعددها و تكثرها لا ينافي ما نحن بصدده من ذى قبل ان شاء الله من اثبات وحدة الوجود و الموجود ذاتاً و حقيقياً كما هو مذهب الاولياء و العرفاء من عظماء اهل الكشف و اليقين و سنقيم البرهان القطعى على أن الوجودات و إن تكثرت و تمايزت إلا أنها من مراتب تعيينات الحق الاول و ظهورات نوره و شئوناته ذاته، لأنها أمور مستقلة و ذوات منفصلة و ليكن عندك حكاية هذه المطالب الى أن يرد عليك برهانه و أنتظره مفتشاً.^{٢٧}

چنانکه قبلاً هم ذکر شد، نقل این دیدگاهها در مقام تعلیم است و منافاتی با وحدت شخصی وجود ندارد. مؤید دیگر این نکته اینست که صدرالمتألهین نظریه نهایی خود را به عرفای متأله نسبت میدهد و قبلاً بیان شد که دیدگاه عرفا در وحدت وجود، شخصی بودن آنست نه وحدت تشکیکی و اینکه از وجودات در عین کثرت و تمایزشان به ظهورات حق تعالی و شئونات ذاتی او تعبیر آورده، صراحت بر وحدت شخصی است.

ملاصدرا در جای دیگر در مسئله «فی أن تخصص الوجود بماذا» - پس از ذکر سخن ابن سینا در المباحثات و اینکه همه وجودات امکانی بحسب هویت و ذاتشان ربط محض و عین فقرند- سخنی دارد که بیانگر وحدت شخصی وجود است:

بل هي وجودات الامكانية في ذواتها محض الفاقة و التعلق، فلا حقايق لها إلا كونها توابع لحقيقة واحدة، فالحقيقة واحدة و ليس غيرها إلا شئونها و فنونها و حیثياتها و أطوارها و لمعات نورها و ظلال ضوئها و تجليات ذاتها...^{٢٨}

از بیانات فوق آشکار میشود که تعبیر به تطور، تفنن، تجلی و تشان، همه بیانگر این نکته است که صدرالمتألهین قائل به وحدت شخصی وجود بوده و این عقیده را از عرفای شامخ مانند ابن عربی الهام گرفته است. باید توجه داشت که این تعبیر، تعبیری نیست که با وحدت تشکیکی سازگار باشد بلکه به وحدت شخصی وجود و انحصار آن در واجب تعالی صراحت دارد. وی در جای دیگر بیانی با همین مضامین دارد:

إن لجميع الموجودات أصلاً واحداً و سنخاً فardاً هو الحقيقة و الباقي شئونه و هو الذات و غيره أسمائه و نعوته و هو الأصل و ماسواه أطواره و شئونه و هو الموجود و ماورائه جهاته و حیثياته...^{٢٩}

همچنین در جای دیگر با عنوان «نکته مشرقیه»، پس از اینکه به بیان کیفیت تعلق قوای نفسانی به نفس و ارتباط آنها میپردازد و آنها را مشتمل بر نور واحد و مقهور تحت استقلال نفسی بیان میکند، در مقام تنظیر مطلب مینویسد:

فهكذا حکم عالم الوجود جميعاً فی کونها أشعة و أنواراً و أضواء لذات الاحدية الواجبة إذا الوجود كله من شروق نوره و لمعان ظهوره...^{٣٠}

عبارات فوق همه مشعر بر وحدت شخصی است ولی اثبات این نظریه از زبان ملاصدرا را میتوان در بحث «علیت»^{٣١} و «بسیط الحقیقه»^{٣٢} جستجو

٢٧. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ١، ص ٨٣.
 ٢٨. همان، ص ٥٥.
 ٢٩. همان، ج ٢، ص ٣٢٢.
 ٣٠. همان، ص ٤١.
 ٣١. همان، ص ٣٢٥ - ٣٢٠.
 ٣٢. همان، ص ٣٩٢ - ٣٩٠.

نمود. وی در مبحث علیت پس از آنکه علیت را به تجلی تفسیر میکند و علت حقیقی را منحصر در واجب تعالی میداند، تمامی ماسوای او را ربط محض و عین فقر تلقی میکند.

حاصل سخن صدرالمتألهین در اسفار^{۳۳} در مقام بیان وحدت شخصی حقیقت وجود آنست که معلول نسبت به علت خود عین ربط و فقر و نیاز است و نیاز و فقر در متن هستی معلول راه دارد، بگونه‌یی که نمیتوان دو صفت برای معلول تصور نمود، یکی امکان بالذات و دیگری وجوب بالغیر، بلکه آنچه برای معلول میماند همان وجوب بالغیر است که عین الربط است؛ در نتیجه معلول فاقد ذات خواهد بود و چون ذاتی ندارد متصف به امکان نیز نخواهد شد. از سوی دیگر، علت حقیقی هیچ ربط و نیازی ندارد بلکه مستقل محض است.

با تأمل بیشتر در ربط بودن معلول روشن میشود که اسناد هستی به معلول تنها بنحو مجاز قابل قبول است، زیرا اگر چیزی ربط بودن در ذات او نهفته باشد دیگر فاقد هرگونه ذاتی خواهد بود، چرا که خصیصه ربط آنست که عین ارتباط با مستقل است و ذاتی ندارد. بدین ترتیب، برای معلول هیچ ذاتی نمیماند مگر آنکه ذات مستقلی را که همان واجب است نشان دهد.

از اینجا دانسته میشود که نسبت هستی و کمالات آن به معلولهایی که در آغاز امر موجودهای امکانی خوانده میشوند، نسبتی حقیقی نیست بلکه مجازی میباشد. با نفی اسناد حقیقی وجود از معلول، بساط هرگونه کثرت تباینی و کثرت تشکیکی وجودها برچیده میشود و وحدت شخصی وجود که مدعای اهل عرفان است به اثبات میرسد^{۳۴}.

درباره قاعده بسیط الحقیقه نیز، بگفته آیه الله

■ ملاصدرا، اثبات وحدت شخصی وجود را اکمال فلسفه و تتمیم حکمت نامیده است و بدیهی است که اگر مراد وی وحدت تشکیکی میبود، سخن از تتمیم حکمت و فلسفه بیمعنا بود، چراکه بحث وحدت تشکیکی قبل از ملاصدرا در آراء حکمای باستان و شیخ اشراق نیز وجود داشته است.

جوادی آملی، میتوان دو گونه تقریر از آن ارائه داد؛ یکی با نظریه تشکیک در وجود و دیگری با نظریه وحدت شخصی وجود سازگار است.

خلاصه تقریر اول اینست که اگر غیر از واجب الوجود وجودهای دیگری باشد که حقیقتاً و به حمل شایع موجود باشند و واجب الوجود عین آنها را داشته باشد، ترکیب واجب از آنها لازم می‌آید که با بساطت او ناسازگار است. اما اگر واجب الوجود تنها کمالات آنها را داشته باشد و از نقایص و کاستیهای آنها منزّه باشد، به این معنا که واجب تعالی هرچه را دیگران دارند بنحو اعلی و اتم دارا باشد، در این حالت، کثرت تشکیکی وجود حفظ میشود و واجب الوجود در طول دیگر وجودها در نظر گرفته میشود.

تقریر دوم بر اساس اشتمال واجب بر جمیع اشیا اقامه میشود و تقریری را که بر اساس تشکیک وجود شکل گرفته است، دفع میکند، زیرا اگر واجب عین همه کمالات را دارا نباشد و غیر آنها را که در کمال مثل آنهاست داشته باشد، فاقد متن کمالات اشیا

۳۳. همان، ص ۳۲۵-۳۲۰.

۳۴. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۷۷۰-۷۶۷؛

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۰.

مقید و محدود خواهد بود. در این حالت، متناهی بودن ذات واجب و ترکیب آن از دو حیثیت وجدان و فقدان لازم می‌آید، زیرا شیئی که بسیط محض است ناگزیر باید نامحدود و نامتناهی باشد و نامتناهی بودن وجود، حد وسطی است که وحدت شخصی وجود و حصر آن در واجب و نفی هرگونه وجودی را برای غیر واجب اثبات میکند.

وحدت شخصی وجود اصلی است که مانع از نسبت حقیقی وجود به غیر واجب میشود و با این اصل برای معلول چیزی جز آیت و نشانه واجب بودن باقی نمیماند، زیرا معلول اگر واقعاً دارای وجودی باشد که به واجب متکی است، محدودیت واجب الوجود لازم می‌آید. طرح قاعده بسیط الحقیقه از سوی صدرالمتألهین در پایان مباحث علیت میتواند مؤیدی بر تقریر دوم آن باشد، چنانکه از عبارت وی در عنوان فصل مربوطه نیز همین مطلب قابل استفاده است.^{۳۵} تأکید بر اینکه این فصل مشتمل بر نمط و شیوه دیگری در فردانی الذات و تام الحقیقه بودن واجب است، شاهد بر اینست که مراد از خارج نبودن حقیقت هیچ شیء از واجب الوجود از قبیل سالبه به انتفاء موضوع است، زیرا تقریر دیگر همانست که بر مبنای تشکیک وجود در جاهای دیگر اسفار مکرراً بیان شده است. پس میتوان گفت برهانی که بر اثبات بساطت واجب الوجود و شمول آن نسبت به همه اشیا اقامه میشود همین تقریر را افاده میکند.^{۳۶}

شواهدی از سخنان صدر المتألهین در تأیید نظریه نهایی

وی

(۱) و محصل الکلام إن جمیع الموجودات ... من مراتب أضواء النور الحقیقی و تجلیات الوجود القیومی الإلهی ... و برهان هذا الأصل

من جملة ما آتانیه ربی من الحکمة بحسب العناية الازلیة... فحاولت به اکمال الفلسفة و تتمیم الحکمة و حیث أن هذا الأصل دقیق غامض صعب المسلك عسیر النسل ... من کون الموجود و الوجود منحصرأ فی حقیقة واحدة شخصیة لا شریک له فی الموجودیة كما صرّح به لسان بعض العرفاء... فاذا کان الأمر علی ما ذکرته لک فالعالم متوهم ماله وجود حقیقی و هذا حکایة ما ذهبت إلیه العرفاء الإلهیون.^{۳۷}

عباراتی از این متن که میتوان از آنها وحدت شخصی را استفاده کرد متعدّدند، از جمله توصیف تمامی وجودات به أضواء و أطلال و تجلیات نور واجب تعالی، دیگر اینکه ملاصدرا برهان این اصل را از عنایات پروردگار میدانند و بر این باور است که با این برهان، فلسفه به کمال خود رسیده است. این ادعا بخوبی روشن میسازد که مقصود ملاصدرا از این عبارات نمیتواند وحدت تشکیکی باشد، چراکه وی در مباحث تشکیک در هیچ جای اسفار چنین ادعایی را مطرح نکرده است. بعلاوه، این اصل را دقیق، غامض و صعب المسلك میدانند درحالیکه در مبحث وحدت تشکیکی چنین عباراتی را بکار نبرده است. مؤید دیگر اینکه صدرالمتألهین در عبارات فوق سخن عرفا را بعنوان شاهدهی بر این اصل ذکر کرده است و چنانکه قبلاً بیان شد عرفا در مسئله وحدت وجود به چیزی جز وحدت شخصی قائل نیستند.

۳۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة،

ج ۲، ص ۳۹۰.

۳۶. جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۶.

۳۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة،

ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۳.

۲) ملاصدرا در المظاهر الإلهية (مظهر دوم) پس از آنکه مطالبی را در باب شناخت و اثبات وجود خدا در قالب برهان صدیقین مطرح میکند به شرح انبیت خداوند پرداخته و نحوه وجود واجب تعالی را اینگونه بیان میکند:

فوجوده وجود جميع الموجودات لكونه صرف الوجود ولا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصها فهو الأصل والحقيقة في الموجودية و ما سواه شئونه و حیثياته و هو الذات و ما عدها أسمائه و تجلیاته و مظاهره و هو النور و ما عدها ظلاله و لمعاته و هو الحق و ما خلا وجهه الکریم باطل... فالوجود الحقیقی هو الوجود الواجب المسمى ب «وجوب الوجود» و وجود ما سواه وجود مجازی المسمى ب «وجوب بالغير»...^{۲۸}

۳) ملاصدرا در رساله سریان وجود، سخنی دارد که به وحدت شخصی وجود اشاره دارد:

و اذا تحققت ما حقنناه لك علمت ان الحق الحقیق بالتصدیق ان الوجود الحقیقی المستقل فی الموجودية واحد و ان الممكنات موجودة بالانتساب إليه و الارتباط به انتساباً خاصاً و ارتباطاً مخصوصاً يشبه نسبة العارض الى المعروض بوجه و نسبة الروح الى البدن بوجه و ليست لها الاستقلال فی الوجود بل هویاتها تابعة للوجود الحقیقی فی الاشارة العقلية و هی ليست بموصوفة بالوجود الحقیقی و انما هی موصوفة بالوجود الانتسابی الانتزاعی الذی هو ظل الوجود الحقیقی فلا وجود کونی الا بالمجاز و من هذا ظهر لك معیته و احاطته الوجودية بالموجودات علی وجه یلیق بشأنه و هو ما اردناه و اما معیته و احاطته العلمیة الحکمیة فهو اظهر من ان

یخفی فاعرف.^{۲۹}

نکته‌یی که باید در اینجا مورد توجه و دقت قرار گیرد اینست که اگر کسی قائل به وحدت شخصی وجود شود باید تشکیک در وجود را به مظاهر برگرداند نه مراتب. توضیح آنکه، چون در وحدت شخصی وجود ماسوای واجب تعالی ظهورات و تجلیات اویند و از سوی دیگر بین این وجودات، عقل مفاهیمی از قبیل تقدم و تأخر، نقص و کمال و شدت و ضعف می‌یابد، بناچار قائل به تشکیک در موجودات میشود؛ با عنایت به این نکته که در وحدت شخصی از «وجود» به «ظهور» و از «بود» به «نمود» تعبیر میشود لذا تشکیک را باید در مظاهر و مجالی جستجو نمود.

رابطه تشکیک در مراتب با تشکیک در مظاهر

آیا تشکیک در مراتب جدای از تشکیک در مظاهر است، یا تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ آیا تشکیک در مراتب را میتوان به تشکیک در مظاهر برگرداند یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، که در واقع به این مطلب باز میگردد که آیا نظریه وحدت شخصی صدرالمتألهین منافاتی با نظریه وحدت تشکیکی دارد یا خیر؟ به بیانات خود صدرالمتألهین استشهد میشود و اثبات میشود که تشکیک در مراتب که از لوازم وحدت تشکیکی است نمیتواند با تشکیک در مظاهر که نتیجه وحدت شخصی است یکی باشد.

۱- برخی عبارتهای صدرالمتألهین دال بر این مطلب است که بحث از وحدت تشکیکی در مقام تعلیم و تعلم میباشد و لذا نمیتوان مقام تعلیم را که برای سهولت یادگیری مبتدیان بکار گرفته میشود با

۲۸. همو، المظاهر الإلهية فی أسرار علوم الکمالیه، ص ۲۵.

۲۹. همو، سریان الوجود، ص ۱۸۲.

نتیجه نهایی که پس از طی مقدمات بدست می آید یکی دانست.

و مما يجب أن يعلم أن إثباتنا لمراتب الوجودات المتكثرة وموازعتنا في مراتب البحث والتعليم ... لا ينافي ما نحن بصدد من ذي قبل.^{۴۰}

نکته قابل توجه در عبارت فوق اینست که لفظ «مواضعه» در زبان عربی بمعنای «تواضع پذیرش یک امر از طرف مقابل» بکار میرود^{۴۱} و واضح است که پذیرش و موافقت مشروط در عبارت فوق بدین معناست که پس از اثبات نظریه نهایی که همان وحدت شخصی وجود است، قول به وحدت تشکیکی کنار گذاشته میشود.

۲- ملاصدرا، چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، اثبات وحدت شخصی وجود را اکمال فلسفه و تتمیم حکمت نامیده است^{۴۲} و بدیهی است که اگر مراد وی وحدت تشکیکی میبود، سخن از تتمیم حکمت و فلسفه بی معنا بود، چراکه بحث وحدت تشکیکی قبل از ملاصدرا در آراء حکمای باستان و شیخ اشراق نیز وجود داشته است.

۳- اینکه ملاصدرا در برخی عبارات خود در اسفار، سخن عرفا را بعنوان شاهی بر مدعای خود ذکر کرده است، نشانگر اینست که وی به وحدت شخصی و تشکیک در مظاهر قائل است، زیرا تشکیک در عرفان به چیزی جز مظاهر تعلق نمیگیرد.

كما صرح به لسان بعض العرفاء ... فاذا كان الامر على ما ذكرته لك فالعالم متوهم ماله وجود حقيقي و هذا حكاية ما ذهب اليه العرفاء الالهيون...^{۴۳}

۴- مؤید دیگر که قول به مغایرت بین تشکیک در مظاهر و تشکیک در مراتب را تقویت میکند

تعبیرهای فراوانی است که در آثار صدرالمتألهین آمده است؛ از آن جمله میتوان به الفاظ «تجلی»، «تشان»، «تطور»، «تغنن»، «مظاهر»، «ظلال»، «لمعات»، «شئون»، «اطوار»، «حیثیات» اشاره کرد.

البته باید توجه داشت که اگر کسی مقصود از مراتب در وحدت تشکیکی را همان مظاهر در وحدت شخصی بداند و بین مظاهر و مراتب تفاوتی قائل نشود باید کثرت حقیقی موجود در وحدت تشکیکی را به کثرت ظلی و مجازی برگرداند. در این صورت نزاع لفظی خواهد بود. علامه طباطبایی در اینباره بیانی دارد که قابل دقت و تأمل است:

این نظریه، نظریه وحدت تشکیک وجود را ابطال نمیکند بلکه نظریه فوق آن را اثبات میکند و حقیقتی را تشخیص میدهد که بموجب آن نظر اولی صورت مجازیت اتخاذ میکند. پس احکام و حقایقی که از روی مسلک تشکیک وجود با براهین اثبات شده در جای خودشان ثابت و در مرتبه خودشان محققند بالنظر إلى النظر الأدق موضوعاتشان مرتفع است نه اینکه با حفظ بقاء موضوع، حکمی مناقص و مبطل حکم اولی بر آنها دارد و علی بعض الإصطلاحات نظر ثانی وارد است بر نظر اول نه معارض.^{۴۴}

چنانکه از عبارت علامه بدست می آید معنای ۴۰. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۸۲.

۴۱. الفراهیدی، کتاب العین، ص ۹۰۵.

۴۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴۳. همانجا.

۴۴. توحید علمی و عملی (مکاتبات احمد کربلایی و آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی)، ص ۱۷۲، بنقل از شیروانی، «تأملاتی پیرامون تشکیک»، ص ۱۴.

اینکه قول دوم بر قول اول وارد است اینست که با آمدن وحدت شخصی، موضوع وحدت تشکیکی که در آن وحدت و کثرت به مراتب برمیگشت و کثرت حقیقی نمودار میشد، منتفی میشود و کثرت حقیقی در وحدت تشکیکی جای خود را به کثرت ظلی میدهد. اما این امر منافاتی با پذیرش مسئله تشکیک ندارد؛ چراکه مقصود از تشکیک، چیزی جز رجوع مابه‌الامتیاز به مابه‌الاشتراک نیست و این معنا با پذیرش وحدت شخصی از مراتب به مظاهر ارجاع داده میشود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملاصدرا در سیر اندیشه فلسفی خود و با پیوند برهان، عرفان و قرآن، بدنبال برهانی کردن برخی از مطالب عمیق عرفانی است. او توانست با مبانی و اصول فلسفی خود و با پایه‌ریزی مبحث تشکیک در وجود، از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی وجود برسد. وی در مبحث علیت با تفسیر علیت به تجلی و اینکه معلول عین ربط و فقر محض میباشد، حقیقت وجود را منحصر در واجب تعالی دانست و غیر او را تطورات و تجلیات وجود واحد واجبی تلقی کرد. او این نظریه را اتمام حکمت و فلسفه میخواند و سخنان عرفای متأله را مؤیدی بر آن می‌شمارد^{۴۵}.

با بررسی سخنان ملاصدرا درباره وحدت تشکیکی و وحدت شخصی این نتیجه حاصل میشود که اگر وحدت حقیقت وجود را وحدت تشکیکی بدانیم بناچار باید تشکیک را در مراتب جستجو کنیم ولی اگر قائل به وحدت شخصی شویم — چنانکه عرفای شامخ قبل از صدرالمتألهین نیز همین عقیده را داشتند — باید تفاوت بین موجودات را به ظهورات و شئونات حق برگردانیم و این امر منافاتی با پذیرش

مسئله تشکیک ندارد؛ چراکه مقصود از تشکیک، چیزی جز تقدم و تأخر، نقص و کمال و شدت و ضعف نیست و این معنا با پذیرش وحدت شخصی از مراتب به مظاهر ارجاع داده میشود.

نکته قابل توجه دیگر اینکه کثرت موجود در تشکیک در مراتب، کثرتی حقیقی است ولی کثرت موجود در وحدت شخصی — بنا به اعتراف صریح عرفا — جز نمود و سایه‌یی از حقیقت واحد شخصی واجب تعالی چیز دیگری نمیباشد. باید توجه داشت که این سخن بمعنای حلول واجب تعالی در ممکنات نیست. شاید زیباترین بیانی که میتوان از آن ارائه داد سخن امیرالمومنین در خطبه اول نهج البلاغه باشد که فرموده‌اند: «مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایلة»^{۴۶}.

نتیجه دیگری که از بحث حاصل میشود اینکه سخن برخی از معاصران که وحدت وجود در فلسفه را مغایر با وحدت وجود عرفانی بیان کرده‌اند^{۴۷}، صحیح نمیباشد. از سوی دیگر، بطلان سخن کسانی که تشکیک در مراتب را همان تشکیک در مظاهر میدانند و ایندو را به یکدیگر ارجاع میدهند^{۴۸}، نیز روشن میشود. مؤلف هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتألهین وحدت شخصی وجود که ملاصدرا در نهایت امر ملتزم بدان میشود را رد کرده و آن را با وحدت شخصی صوفیه خلط نموده است^{۴۹}. در این

۴۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۳۱۴.
 ۴۶. نهج البلاغه، ص ۳۲.
 ۴۷. حسن‌زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۱۵۷.
 ۴۸. امین، وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی، ص ۹۶.
 ۴۹. سبحانی تبریزی، هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتألهین، ص ۱۳۳-۱۳۲.

کتاب - در مقام بیان نظریات مختلف در باب وحدت وجود، پس از ذکر خلاصه‌یی از نظریه ذوق التاله - وحدت شخصی وجود به صوفیه نسبت داده شده و در تبیین نظریه عرفای شامخ درباره وحدت وجود آن را جدای از نظریه صدرالمتألهین قلمداد شده است. با توضیحاتی که در این مقاله آمد، معلوم میشود که بین نظریه عرفای شامخ و نظریه نهایی صدرالمتألهین در باب وحدت شخصی وجود منافاتی نیست.

نهایت کلام اینکه بقول جامی:

حدیثی مشکل و سربست مغلق

که در کون و مکان کس نیست جز حق

حقیقت واحد است و وحدت او

بود مرد محقق را محقق

ولیکن ز اختلاف اعتبارات

گاهی باشد مقیدگاه مطلق^۵

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، موعود اسلام، ۱۳۸۶.
- آل رسول، سوسن، عرفان جامی در مجموعه آثارش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه فی معرفة اسرار المالکیة و الملکیه، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، مکتبه العربیة، ۱۴۰۵ ق.
- امین، سیدحسین، وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی، تهران، بعثت، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه (ج ۶، بخش ۱)، تهران، الزهراء، ۱۳۶۸.
- ، رحیق مختوم، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش.
- ، تحریر تمهید القواعد صائن الدین علی بن محمد ترکه، تهران، الزهراء، ۱۳۷۲.
- جلوه، ابوالحسن، «تعلیقه بر شرح فصوص الحکم» در قیصری، محمد داود، شرح فصوص الحکم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

خواجوی، محمد، «تعریفی از وحدت وجود»، خردنامه صدرا، ش ۱۷، ۱۳۷۸.

سبحانی تبریزی، جعفر، هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتألهین، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۶۸.

سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹.

شبستری، محمود، گلشن راز، به‌مراه شرح محمدحسین طباطبایی، تقریر علی سعادت پرور، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۳.

شیروانی، علی، «تأملاتی پیرامون تشکیک»، نامه مفید، ش ۱۴، ۱۳۷۷.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، «تعلیقه بر أسفار الأربعة»، در ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۲.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، تصحیح اسعد الطیب، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱: تصحیح، تحقیق و مقدمه غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.

-----، سریان الوجود، تصحیح، تحقیق و ترجمه سیدمحمد یوسف‌ثانی، در مجموعه رسائل فلسفی، ج ۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.

مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تهران، پژوهش، ۱۳۷۵.

نسفی، عزالدین، انسان کامل، با پیشگفتار هانری کربن، تصحیح ماریژان موله، تهران، طهوری، ۱۳۷۹.

۵۰. جامی، دیوان اشعار، ص ۵۲۸، غزل ۵۲۲، بنقل از آل رسول، عرفان جامی در مجموعه آثارش.